

پی آمدهای مثبت و منفی اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران

مهم ترین تاثیر اجرای قانون اصلاحات ارضی
در ایران فرو ریختن نظام ظالمانه و غیر انسانی
ارباب و رعیتی بود

دکتر حسین تجدد

پزشک متخصص - پژوهشگر و مدرس سابق دانشگاه

اشاره: در شماره های اخیر ماهنامه ی حافظ مطالبی راجع به علل و عوامل و سود و زیان «اصلاحات ارضی» که مهم ترین برنامه ی «انقلاب سفید» محمدرضا شاه بود، چاپ کردیم که آخرین آن ها مقاله ی دکتر سعید سادات با عنوان «اصلاحات ارضی، نقشه ی آمریکا بود، نه شاه» در بخش برخورد آراء و اندیشه های حافظ شماره ی ۵۳ (مرداد ۱۳۸۷) بود. جبهه ی ملی نیز به گزارش ضیاء مصباح در حافظ ۵۳ (مرداد ۸۷) به «انقلاب سفید» روی خوش نشان نداد.

مقاله ی حاضر به قلم جناب دکتر حسین تجدد مستقل از نوشته های قبلی، تحریر شده است و ما باز هم، هم چنان که در پایان نوشتار دکتر کاظم ودیعی در این باب در صفحه ی ۷۸ حافظ ۵۱ نوشتیم، اگر مطالب مستند دیگری درباره ی «انقلاب سفید» شاه سابق یا ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به دستمان برسد، چاپ خواهیم کرد تا این بخش از تاریخ سیاسی / اجتماعی / اقتصادی معاصر، روشن تر شود.

□ در کشورهای در حال پیشرفت بویژه ایران که بخش اعظم انرژی جمعیتی، اشتغال و فعالیت های اقتصادی جامعه در کشاورزی متمرکز بود، اصلاحات ارضی به عنوان شالوده ی اصلاحات اجتماعی - اقتصادی جامعه به شمار می رفت. یک نظام زمین داری متحجر که هنوز ساخت اجتماعی خود را به دست نیاورده، اقتصاد کشور را دچار عدم توازن می نماید و پیشرفت اقتصادی را با کندی حرکت مواجه می سازد و در چنین شرایطی وجود عدالت اجتماعی نیز کم تر تحقق می یابد. در نتیجه کشورهای بسیاری پس از دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این ضرورت را درک کرده و نسبت به تغییرات بنیادین در این زمینه قدم های جدی و موثری برداشتند.

اصلاحات ارضی در بسیاری از کشورهای مختلف متناسب با ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن ها تحقق یافت از جمله کشورهای سرمایه داری غربی در روند تکامل سرمایه داری، دو راه را برگزیدند. کشورهایی نظیر فرانسه، انگلستان و امریکا به شیوه ی کلاسیک، انقلاب بورژوازی را تجربه نمودند و کشورهایی نظیر آلمان و ایتالیا در اروپا و ژاپن در آسیا به شیوه ی «انقلاب از بالا» گذر از فنودالیسم به سرمایه داری را تجربه کردند. در واقع، در کشورهایی که به دلیل حاکمیت نظام سلطنتی، نهادها و ساختار مالکیت ارضی دست نخورده باقی مانده بود، برای تبدیل فنودالیسم به سرمایه داری این نظام ها، دست به تغییرات اجتماعی - اقتصادی بنیادین از بالا به پایین زدند. یعنی روش انقلاب از بالا را برگزیدند. در ایران نیز این تغییرات به دلیل ساختار سیاسی و اقتصادی نظام شاهنشاهی دیرینه ی حاکم بر ایران، تغییرات از بالا به پایین رقم خورد و شاه ایران خود تصمیم به انجام این تغییرات بنیادین گرفت. اما عوامل بین المللی بر روی این تحولات نیز تاثیر بسزایی داشت.

در عرصه بین المللی دو عامل سیاسی و اقتصادی بر روی تحولات کشورهای جهان تاثیر عمده یی داشت:

الف. عامل اول این که کشورهای بلوک شرق همواره در تکاپو بودند تا سهم بیش تری از رقابت های موجود با جبهه ی غرب به دست آورند. در واقع این کشورها همواره به عنوان کانون خطری برای کشورهای سرمایه داری به حساب می آمدند. به خصوص آن که ایران نیز در همسایگی ابرقدرت شرق یعنی شوروی قرار داشت و عاملان این کشور نیز همواره در ایران بسیار فعال بودند. شعارهای به ظاهر رضایت بخشی که کمونیست ها برای دهقانان کلیه ی کشورها از جمله ایران سر می دادند، آن ها را فریب می داد. بنابراین ساختار سنتی حاکم بر کشاورزی ایران فضای بسیار مستعدی برای پذیرش این شعارها فراهم می نمود و سکوت در مقابل این موضوع می توانست ایران را از گردونه ی متحدین جبهه ی غرب خارج نماید. بیش تر این تجربه ی مایوس کننده در کشورهای چین، ویتنام، الجزایر و کوبا به وقوع پیوسته بود.

ب. عامل دوم، این که، اصلاحات ارضی می توانست امکان تبدیل روابط تولیدی کار و روابط کشاورزی سنتی (فنودالیسم) را با روابط صنعتی (شهری) فراهم آورد.

در بعد داخلی نیز علاوه بر این که نوسازی و مدرنیزاسیون نیاز به تغییر ترکیب نظام عقب افتاده ی ارباب رعیتی را ایجاب می نمود، اصلاحات ارضی می توانست به درهم شکستن قدرت مالکان بزرگ بیانجامد و آن ها را در جریان صنعتی کردن کشور به خدمت گیرد و ضمناً پتانسیل های بالقوه در جامعه ی روستایی ایران را از فکر شورش و انقلاب باز دارد. بنابراین اصلاحات ارضی در بعد اقتصادی و سیاسی اهمیت خاص خود را پیدا کرده بود، هر چند که در گذشته نیز گام های ناقص و بسیار اندکی نیز در این راه برداشته شده بود که نقطه ی عزیمت تاریخی آن را می توان پس از جنبش مشروطه بیان نمود. در واقع مجلس شورای ملی در اولین دوره ی خود تصمیماتی درباره ی لغو تیول داری گرفت. پس از آن نیز اقداماتی توسط رضاشاه انجام گرفت که مهم ترین آن فروش املاک خالصه ی سلطنتی بود. اما کلیه ی این اقدامات دارای جنبه های محافظه کارانه یی بود که نتوانست این رفورم را در سطحی گسترده در ایران به انجام رساند.

دکتر حسین عظیمی در این باره می گوید: «کشاورزی تا سال های ۱۳۴۰ کاملاً سنتی باقی مانده و تغییرات زیادی نکرده بود. البته کشاورزی ایران راهی جز این نیز نداشته است. زیرا کشور دائماً درگیر تب و تاب تحولات سیاسی بوده است... در دوره ی بیستم (مجلس شورای ملی) که مربوط به سال های ۱۳۳۹-۱۳۴۰ می شود، ۵۵ درصد نمایندگان مجلس را زمین داران بزرگ تشکیل می دادند.»

سرانجام محمدرضاشاه در تعامل با جبهه ی سرمایه داری غرب تصمیم به انجام اصلاحات ارضی گرفت که در سه مرحله به وقوع پیوست. مرحله ی اول آن از سال ۱۳۴۱، مرحله ی دوم از سال ۱۳۴۳ و مرحله ی سوم از سال ۱۳۴۶ آغاز گردید و تا سال ۱۳۵۱ ادامه یافت. هدف مرحله ی اول، محدود نمودن اراضی مالکان عمده بود که در چارچوب قوانین اصلاحات ارضی، زمین های تحت مالکیت زمین داران بزرگ، به میزان یک ده شش دانگ کاهش می یافت.

بهترین بخش قانون اصلاحات ارضی، ماده ی ۲ و تبصره های آن بود که به موجب آن حداکثر مالکیت، یک ده شش دانگ تعیین شده بود. مالکین می توانستند مازاد بر شش دانگ را به خواست خود انتخاب نموده و براساس مقررات به دولت و سپس زارعین واگذار نمایند. حتا انتخاب شش دانگ می توانست از اراضی متفاوت (پراکنده) صورت گیرد.

برطبق ماده ی ۳، استثنائات مالکیت ها مشتمل باغ ها و بیشه زارها بود. هم چنین اراضی مکانیزه که بدون شرکت زارع، به وسیله ی کارگر کشاورزی مورد بهره برداری قرار می گرفت، مستثنی از ماده ی ۲ بود و می توانست بدون محدودیت در تصرف مالک باقی بماند.

براساس آمار منتشره از سوی سازمان اصلاحات ارضی کل کشور در اجرای مرحله ی اول قانون، جمعاً ۲۱۶۴۳ ده و مزرعه ی شش دانگی و کم تر از شش دانگ (۱۷۱۴۳) ده و ۴۵۰۰ مزرعه ی شش دانگ و کم تر از شش دانگ) از مالکین خریداری و به زارعین مربوط واگذار شد.

همچنین تعداد ۱۸۹۱ ده و ۱۱۷ مزرعه شش دانگ و ۳۳۱ ده و مزرعه ی کم تر از شش دانگ از املاک خالصه به زارعین مربوط واگذار گردید. بدین ترتیب تعداد کل مالکان مشمول و داوطلب مرحله ی اول قانون، ۳۲۲۷۸ نفر و میزان اراضی واگذار شده به زارعان در سطوح کشور حدود ۴۲۲۶ هزار هکتار تا ۴۴۲۵ هزار هکتار برآورد شده است. با اجرای مرحله ی اول حدود ۲۹۶ هزار خانوار در سطح کشور کلی یا جزئی از نسق زارعتی را مالک شدند. از طرف دیگر حدود ۸۵۰ هزار خانوار کشاورز نیز در اجرای قوانین اصلاحات ارضی مشمول قانون مزبور نشدند و اراضی مزروعی متعلق به خودشان بود و شخصاً و با کمک خانوار از زمین بهره برداری می کردند، در نتیجه خرده مالکی و مالکیت دهقانی (شخصی کار) در سطح کشور به میزان زیاد افزایش یافت.

لازم به بیان است که اجرای اصلاحات ارضی در مناطق مختلف به صورت همسان نبود. این امر بیش تر به علت شیوه های گوناگون زمین داری بود که در استان های ایران وجود داشته است. از لحاظ سرعت در ماه های اولیه تقسیم اراضی بیش ترین دهات (روستاها) در خراسان تقسیم شد و در سیستان و بلوچستان اساساً در مرحله ی اول اصلاحات صورت نگرفت.

هم چنین چند اقدام مالکان بزرگ بر سر راه اجرای تقسیم اراضی به گونه ی صحیح، موانع عمده یی ایجاد نمودند. یکی این که به دلیل عدم تعریف صحیح از زمین های مکانیزه، زمین های قابل توجهی صرفاً با قرار دادن یک تراکتور به مکانیزه تغییر می یافت و از شمول قانون اصلاحات ارضی خارج می شد. در واقع در این مرحله حداقل ۱۱۸۰ روستا به عنوان روستای مکانیزه از تقسیم شدن معاف شدند. علاوه بر این بسیاری از مالکین، مقادیر بسیاری از زمین های خود را به نام فرزندان و همسران خود می کردند. به این موارد اگر بحث فساد اداری و مستثنی شدن مقداری از اراضی را در نتیجه ی رشوه دادن ها در نظر آوریم، نقص های بیش تری از طرح و اجرای اصلاحات ارضی به چشم می خورد.

مرحله ی دوم اصلاحات ارضی پس از تصویب لایحه یی در تاریخ ۱۳۴۳/۵/۳ آغاز گردید. براساس آن مالکان مجاز بودند با توجه به عرف محل حداکثر ۳۰ تا ۱۵۰ هکتار از اراضی مکانیزه را برای خود نگاه دارند و در مورد بقیه ی زمین ها به یکی از شیوه های زیر عمل نمایند:

۱- اجاره ی زمین به زارع: اجاره به صورت نقدی بود و براساس متوسط درآمد ۳۰ ساله (قبل از اجرای قانون) صورت می گرفت. مدت اجاره ی ۳۰ سال و میزان اجاره هر ۵ سال قابل تمدید بود.

۲- فروش اراضی به زارعین: که بهای آن به صورت توافقی تعیین می گردید.

۳- تقسیم به نسبت بهره ی مالکانه: که براساس نسبت عوامل پنج گانه ی تولید (زمین، آب، بذره، کار و وسیله ی شخم) بین مالک و زارع تقسیم می شد. در این شیوه مالک مجبور بود زمین هایی که به

او می‌رسد از وسایل مدرن کشاورزی استفاده نماید.

۴- تشکیل واحد سهامی زراعی: بر این اساس، مالک و زارع یک واحد سهامی زراعی تشکیل داده و سهم هر یک از دو طرف، براساس میزان دارایی به کار برده شده در واحد زراعی تعیین می‌گردید.

۵- خرید حق ریشه‌ی زارع: مالکانی که زمین‌های‌شان از حد نصاب نمی‌گذشت می‌توانستند حق ریشه‌ی زارع را بخرند. در این مرحله به زمین‌های وقفی توجه بیشتری شد. بر طبق قوانین این مرحله دهات موقوفه‌ی عام می‌بایست براساس اجاره‌ی ۹۹ ساله در اختیار کشاورزان قرار گیرد و موقوفات خاص نیز می‌بایست توسط زارعین خریداری می‌شد و یا به اجاره‌ی ۳۰ ساله‌ی آنان درمی‌آمد.

در این مرحله که به نسبت مرحله‌ی اول محافظه‌کارانه عمل می‌شد، مجموعاً بیش از ۸۰ درصد از مالکان، اراضی خود را به اجاره‌ی زارعان واگذار کردند. ظاهراً حدود ۵۴۰۳۲ دهکده که ۱۶۰۰۰ روستای



آن‌ها در مرحله‌ی اول اصلاحات ارضی بخشی از زمین‌های‌شان تقسیم شده بود تحت تاثیر مرحله‌ی دوم قرار گرفتند، حدود ۲۰۶۸۴۱ مالک، اراضی خود را به ۱۲۷۲۵۵۲ رعیت به اجاره واگذار کردند. با اجرای شق دوم (فروش زمین به رعیت) حدود ۵۷۱۶۴ رعیت توانستند زمین‌هایی را که روی آن کار می‌کردند از مالکان‌شان خریداری کنند. تقریباً ۱۵۶۲۷۹ رعیت بر اثر شق سوم از مرحله‌ی دوم (تقسیم به نسبت زمین، بهره‌ی مالکانه) قطعات کوچکی از اراضی مالکان‌شان را به دست آوردند و حدود ۱۸۰۰۰ زارع نیز حق ریشه‌ی خود را به فروش رساندند. در مجموع حدود ۲۱۰۰۰۰ رعیت در مرحله‌ی دوم اصلاحات ارضی صاحب زمین شدند که در مقایسه با رقم ۷۰۰۰۰۰ نفری کشاورزان در مرحله‌ی اول رقم ناچیزی بود.

مرحله‌ی سوم اصلاحات ارضی که از سال ۱۳۴۶ آغاز گردید با هدف بهره‌برداری کامل از منابع کشاورزی و برطرف کردن اختلافات ناشی از اجرای دو مرحله‌ی قبلی به وجود آمد. تاسیس شرکت‌های

سهامی زراعی مصوب ۱۳۴۶/۱۰/۲۷، خانه‌های فرهنگ روستایی، ایجاد شرکت‌های تعاونی در سطوح کشوری و اجرای یک نظام بیمه‌های اجتماعی که کشاورزان و خانواده‌های‌شان مشمول آن می‌شدند، از جمله تحولات این دوره بود. هم‌چنین بانک تعاون روستایی به وجود آمد و به منظور اجرای این مقررات، وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستاها در سال ۱۳۴۶ تشکیل شد.

اجرای مرحله‌ی سوم رسماً در تاریخ ۱۳۵۱ خاتمه یافت. در این مرحله تعداد ۷۳۸۱۱۹ کشاورز (رعیت) زمین‌های تحت اجاره‌ی خود را خریدند. حدود ۶۱۸۰۵ کشاورز (رعیت) دیگر بر اثر تقسیم زمین بین مالک و رعیت صاحب زمین شدند. در رابطه با این قانون می‌بایستی گفته شود تمام کشاورزان در آن زمین‌هایی که می‌بایست تقسیم می‌شد، کشت می‌کردند، صاحب زمین می‌شدند. در این مرحله دولت نقش چندانی در تقسیم زمین بازی نکرد، در نتیجه مالکین زمین‌ها را با همان قیمت‌هایی که خودشان می‌خواستند فروختند. در شق تقسیم زمین بین مالک و رعیت بسیاری از مالکین با نفوذ زمین‌های مرغوب را برای خود نگه داشتند و زمین‌های نامرغوب و ضعیف را به رعایا دادند.

در رابطه با اجرای این قانون شرکت‌های سهامی زراعی، شرکت‌های کشت و صنعت، شرکت‌های تعاونی به وجود آمدند. اولین شرکت سهامی زراعی در سال ۱۳۴۷ در تخت جمشید شیراز به وجود آمد. در پایان سال ۱۳۴۸ حدود ۱۴۰ شرکت سهامی زراعی و در پایان سال ۱۳۵۶ شرکت‌های زراعی زیادی در دورترین نقاط ایران تشکیل شده بودند. شرکت‌های کشت و صنعت تا سال ۱۳۵۷ حدود ۱۵ شرکت تشکیل شد که میزان زیر کشت هر کدام ۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ هکتار بود. این شرکت‌ها در اجرای سیاست یکپارچه‌سازی زمین‌های کشاورزی سازمان یافته بودند.

پیش از الغای رژیم ارباب رعیتی اگرچه اربابان ظلم‌هایی می‌کردند، ولی در عین حال از قدرت و مدیریت لازم برای اداره‌ی امور دهات (روستاها) بهره‌مند بودند. با الغای رژیم ارباب رعیتی و خلع ید از اربابان خلاء قدرت و مدیریت به وجود آمد. زمین‌های کشاورزی بین رعایای بی‌سرمایه و فاقد وسایل کشاورزی و اکثرأ فاقد مدیریت تقسیم شد. برای جبران این کاستی‌ها کشاورزان به عضویت شرکت‌های یاد شده درآمدند تا این نهادهای مدنی و اجتماعی کشاورزان را یاری نمایند و زمین‌های آن‌ها بویژه زمین‌های کوچک در محدوده‌ی شرکت‌های سهامی زراعی قرار گرفت تا به بهترین صورت ممکن مدیریت شود و به دور از ظلم و جور و بی‌عدالتی مورد بهره‌برداری قرار گیرند و کشاورزان نیز در همین شرکت‌ها کار می‌کردند. کشاورزانی که صاحب زمین شده بودند، مقدار زمین آن‌ها کم بود و زمین زیر کشت ۴۰ درصد از زارعین از دو هکتار تجاوز نمی‌کرد و بعضی‌ها کم‌تر از این حد زمین داشتند و همان‌گونه که گفتیم هیچ‌گونه امکانات کشاورزی و مخصوصاً وسایل مکانیزه در اختیار نداشتند.

متأسفانه مدیران و مسوولانی که برای اداره‌ی شرکت‌ها گماشته

بودند به علت سوء مدیریت نتوانستند و یا نخواستند و یا در راه سودجویی افتادند و کشاورزان بی سواد و ناآگاه و ستم کشیده را چون اربابان سابق آزاده ساختند و آن‌ها هم زمین‌های خود را رها کرده و به دنبال سرنوشت و تامین شغلی دیگر روانه‌ی شهرها شدند و روستاها را خالی کردند و در نتیجه سطح تولیدات کشاورزی به میزان چشمگیری کاهش یافت. برای تحقق توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی، هماهنگی و توازن میان رشد صنایع و پیشرفت در زمینه‌ی کشاورزی یکی از ضروریات می‌باشد. این توازن می‌بایست در چارچوب استانداردهای کلان و دقیق تعیین شود. در صورت چشم‌پوشی نسبت به این امر، فراگرد توسعه به صورت ناکارآمد و متناقض تحقق می‌پذیرد و به نتایج مورد انتظار نخواهد انجامید.

برای عبور از نظام اقتصادی مبتنی بر کشاورزی معیشتی می‌بایست الزاماً به اصلاحات ارضی روی آورد، اما بخش عمده‌ی منتج شدن اصلاحات ارضی به رشد و توسعه‌ی اقتصادی، مدیون کیفیت طراحی واقع‌بینانه و نیز اجرای اصولی آن می‌باشد. در این راه به کارگیری کلیه‌ی امکانات و نیروها، شرط لازم برای کسب دست‌آوردهای مثبت می‌باشد. همان‌طور که در سایر کشورها نیز به صرف انجام اصلاحات ارضی موفقیتی به دست نیامد. به عنوان نمونه در عراق (بعد از کودتا) تولید محصولات کشاورزی کاهش یافت و تا چند سال در همان سطح پایین خود باقی ماند. اما (بنا به گزارش کریستین سن ۱۹۷۰) اصلاحات ارضی تایوان در ازدیاد تولیدات و بازدهی کشاورزی به چند دلیل موفقیت‌آمیز بود. شاید مهم‌ترین علت این بود که سرویس‌های مکمل مانند اشاعه‌ی آموزش و پرورش، خدمات بازاریابی، تامین اعتبار و وسایل و تسهیلات لازم برای تولید قبلاً فراهم شده بود. به علاوه، کشاورزان مستاجر که بر اثر رفورم ارضی، صاحب زمین شدند، مدیران ورزیده‌ی باتجربه‌ی کشاورزی به‌شمار می‌رفتند. و در اخذ تصمیمات مدیریتی متبحر بودند.

ماهیت و سرشت هر برنامه‌ی اصلاحی، الگوهای حاکم بر آن اصلاحات را تبیین می‌نماید. اصلاحات ارضی در ایران بیش‌تر ماهیتی سیاسی داشت که در دو سطح بین‌المللی و ملی، لزوم رفورم ارضی را به سبک و سیاق خاصی مطرح نمود. به همین دلیل کم‌تر نسبت به تناقض‌ها و تضادهای موجود در ساختار اجتماعی و روستایی ایران توجه داشت.

ماهیت سیاسی و در عین حال محافظه‌کارانه‌ی حاکم بر اصلاحات، بزرگ‌ترین دست‌آوردش حذف نظام ارباب و رعیتی بود. اما اقتدارگرایان مجری اصلاحات باعث بروز یک استحاله‌ی قدرت در روستاها گردید. بدین ترتیب حکومت مرکزی با تقویت دستگاه بورکراتیک و ایجاد موسسه‌های جدید در روستاها، هدف عمده‌ی خود یعنی بسط قدرت و نفوذ در روستاها را به‌عنوان بهترین اولویت دنبال می‌نمود.

اولین ابزار مداخله‌ی دولت در امور روستاها استفاده از پست قدیمی کدخدا و ژاندارمری بوده است. علاوه بر این حفظ و کنترل روستاها از طریق مباشرت مستقیم نهادهای دیگر نظیر انجمن ده، تعاونی‌ها و دادگاه‌های انصاف نیز صورت می‌گرفت... کدخدا وظیفه داشت که بر رفتار و اعمال موسسات ده نظارت کلی نموده و هرگونه

رفتار سیاسی غیرمعمول را به مقامات صالحه گزارش نماید. دهیاران نیز معمولاً وظیفه داشتند که با کمک رهبران محلی به تمشیت امور بپردازند. آن‌ها معمولاً از طرف وزارت کشور تعیین شده و بر فعالیت‌های کدخدایان، انتخابات انجمن ده و دادگاه‌های انصاف به‌طور مستقیم نظارت داشتند.

مالکان قدیمی نیز موفق شده بودند تا از طریق شرکت‌های سهامی زراعی مجدداً قدرت از دست رفته‌ی خود را تا حد زیادی به‌دست آورند. هم‌چنین بعد از اصلاحات ارضی چهارچوب قدیم جامعه (نظام ارباب و رعیتی) در معرض فروپاشی قرار گرفت. این فروپاشی نخست کشاورزان را منسجم ساخت و به دنبال آن اثرات اجتماعی، سیاسی و انقلابی زیادی به‌وجود آمد که نتیجه‌ی مهاجرت و هجوم روستاییان به شهرها بود.

یکی دیگر از کاستی‌های مترتب بر اصلاحات ارضی، شیوه‌ی اجرای توزیع ناعادلانه‌ی زمین بود. عمدتاً پس از اصلاحات ارضی، روند تغییرات در مسیری نبود که به توزیع عادلانه‌ی زمین و به‌طور عام‌تر به تحقق عدالت اجتماعی منتهی شود. این مساله دلایل مختلفی داشت. در وهله‌ی نخست طراحان اصلاحات ارضی چندان پیچیدگی حاکم بر ساخت روستاهای ایران را در نظر نگرفته بودند و

اجرای اصلاحات ارضی در مناطق مختلف به صورت همسان نبود. این امر بیش‌تر به علت شیوه‌های گوناگون زمین‌داری بود که در استان‌های ایران وجود داشته است. از لحاظ سرعت در ماده‌های اولیه تقسیم ارضی بیش‌ترین دهات (روستاها) در خراسان تقسیم شد و در سیستان و بلوچستان اساساً در مرحله‌ی اول اصلاحات صورت نگرفت

عمده‌ترین دغدغه‌ی آن‌ها (به‌خصوص اقتصادی)، جایگزینی توسعه‌ی صنعتی به‌جای کشاورزی بود. در مرحله‌ی بعدی، اربابان قدرت خود را به‌طور کامل در روستاها از دست ندادند. ضمن این‌که نفوذ از دست رفته‌ی آنان نیز در نهایت به نفع دولت و قدرت مرکزی تمام شد. در وهله‌ی بعدی، براساس قوانین اصلاحات ارضی، تقدم به افرادی داده می‌شد که اصطلاحاً صاحب نسق بودند و این مساله می‌توانست به محرومیت عده‌ی کثیری از روستاییان در به‌دست‌آوردن اراضی منجر شود. به علاوه این‌که، روند تقسیم ارضی نیز به لحاظ کمی، تکافوی نیازهای زارعان را نمی‌داد و در اکثر موارد حتا برای گذران زندگی بخور و نمیر کافی نبود. زمین زیر کشت بیش از ۴۰ درصد از زارعان از دو هکتار تجاوز نمی‌کرد، در حالی که متوسط زمین برای امرار معاش یک خانواده‌ی روستایی غیر از مناطق شمالی ایران حدود ۱۰ هکتار است.

ضعف حاکم بر دستگاه بورکراتیک همواره حتا بهترین قوانین را

در عمل و اجرا تحت الشعاع قرار می‌دهد و حال اگر قوانین مذکور نیز دارای ضعف‌های اصولی از لحاظ نظری می‌بودند، این مشکل تشدید می‌گردید.

طراحان اصلاحات ارضی آشنایی کمی نسبت به تقاضاها و خواست‌های دهقانان داشتند. در مرحله‌ی اول روی پافشاری حسن ارسنجانی (وزیر کشاورزی وقت) کم و بیش اقداماتی در جهت بخش‌هایی از روستائیان انجام شد. اگرچه سیر کاهش شاغلین در بخش کشاورزی به نفع بخش‌های صنعتی و خدماتی یک امر اجتناب‌ناپذیر برای گام‌نهادن به سمت توسعه‌ی صنعتی در نهایت اقتصادی‌ست. اما کاهش تقریباً ۱۱ درصدی شاغلین بخش کشاورزی از یک سو و افزایش پرشتاب جمعیت از سوی دیگر باعث بالا رفتن میزان بیکاری و مهاجرت شد، بخشی از این افراد در کارخانه‌ها جذب شدند و بخشی دیگر با اتکا به درآمدهای نفتی با استخدام در ادارات، بدنه‌ی اداری دولت را فربه کردند.

البته تعامل بین بخش‌های اقتصاد کشورهای در حال رشد یک امر اجتناب‌ناپذیر است، اما باید کوشش شود که از افزایش تقاضا برای واردات محصولات کشاورزی جلوگیری شود و با افزایش قدرت تولید از طریق بهره‌مندی از سرمایه‌های خارجی و تغییر روش‌های کشاورزی، استفاده از کودهای مختلف و بذره‌های جدید و بهینه‌کردن کشاورزی در

پیرامون قانون اصلاحات ارضی مطالب بسیاری نوشته شده است که بعضی از آن‌ها خالی از بغض‌های سیاسی نیست اما به راستی مهم‌ترین تاثیر اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران فرو ریختن نظام ظالمانه و غیرانسانی ارباب و رعیتی و شکسته شدن این درّ چند هزار ساله بود

کنار کاستن از نسبت جمعیت کشاورز، به تولیدات کشاورزی را افزایش دهیم. این مساله در ایران صرفاً توانست به افزایش معادل ۱ تا ۳ درصد محصولات کشاورزی منجر شود که این میزان حتا از ضریب رشد جمعیت بیش از ۳ درصدی ایران نیز کمتر بود. البته جای هیچ تعجبی نیست که در ابتدای اجرای اصلاحات ارضی از تولیدات کشاورزی کاسته شد. زیرا چنین مساله‌یی همواره پس از هر اصلاح ارضی مشاهده شده است. به‌طور مثال در چین میزان مواد غذایی موجود در جریان سال بعد از اشتراکی‌کردن مزارع در حدود ۳۳ درصد کاهش یافت. اما در ایران این ضعف هم‌چنان تا مدت‌ها پس از رفع موانع کوتاه مدت معلول اصلاحات ارضی ادامه یافت.

در مقابل کمبود تولیدات کشاورزی دولت می‌بایست یا عرضه را محدود نماید و در نتیجه میان طبقه‌ی متوسط مردم ایران ایجاد نارضایتی کند و یا برای این تقاضاهای تازه، از کشورهای خارجی مواد غذایی وارد نماید که دولت ایران سیاست دوم را پیش گرفت. بنابراین

واردات مواد غذایی به نحو قابل ملاحظه‌یی از زمان اصلاحات ارضی افزایش یافت.

دولت که در صدد جلوگیری از نارضایتی‌ها بود در سال ۱۳۵۴-۱۳۵۳ یک برنامه‌ی کمک به فراهم‌نمودن مواد غذایی اجرا کرد که سه میلیارد دلار هزینه در برداشت. واردات مواد غذایی در سال ۱۳۵۶ به ۲/۶ میلیارد دلار بالغ شد که البته نفت پول لازم را برای این واردات تامین می‌نمود و این موضوع به وابستگی بیش‌تر کشاورزی به سوبسید نفت منتهی گردید.

یکی دیگر از پیامدهای اصلاحات ارضی به تغییر شیوه‌ی زندگی و افزایش روحیه‌ی مصرف‌گرایی در روستاها باز می‌گردد. این مساله معلول افزایش تولیدات کشاورزی نبود، بلکه عموماً ناشی از دریافت وام‌هایی بود که به‌جای مصرف در بخش کشاورزی و افزایش محصولات، به مصرف کارهای غیر زراعی می‌رسید که باز هم این اعتبارات از طریق فروش نفت تامین می‌گردید.

افزایش قیمت نفت طی سال‌های ۱۳۵۲ به بعد، سبب افزایش و رشد تولید ناخالص ملی گردید، بر طبق آمار، میزان رشد تولید ناخالص ملی طی برنامه‌ی پنجم عمرانی (۱۳۵۷-۱۳۵۲) درصد کل تولید ناخالص ملی از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۲ به ۵۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت. سایر بخش‌های اقتصادی به استثنای نفت نیز افزایش نشان می‌دهند. بخش صنعت افزایش نسبی و بخش خدمات رشد سریع‌تری داشته است. برعکس، کشاورزی تنزل سریعی را نشان می‌دهد. بین سال‌های (۱۳۵۱-۵۶) سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی از ۲۳ درصد به ۱۴ درصد (بدون محاسبه‌ی درآمد نفت) کاهش داشته است.

درآمدهای نفتی به‌عنوان منبع و پایه‌ی استقلال اقتصادی کشور بود. اما این استقلال اقتصادی و سیاسی که عواید آن به صورت یک منبع نامرئی رفاه فزاینده را به‌وجود می‌آورد، خود می‌تواند به تضادهای پیچیده‌یی منتهی گردد. از جمله به همان میزانی که نفت دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می‌کند، در بسیاری از موارد خود این طبقات به دولت وابسته می‌شوند و این مهم خود به ظهور نوع جدیدی از قشربندهی اجتماعی نفتی می‌انجامد و مسیر اصلاحات را در تمامی زمینه‌ها (از جمله اصلاحات ارضی) از خود به شدت متأثر می‌سازد و این تاثیرگذاری کمتر به نفع یک اقدام رفورمیستی مستقل، پویا و کارآمد عمل می‌نماید. هرچند که انجام آن برای عبور از وضعیت رقت‌انگیز کشاورزی معیشتی (تا قبل از اصلاحات ارضی) یک امر اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

تا قبل از اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران زندگی اکثر مردم این سرزمین از طریق کشاورزی سپری می‌شد. زندگی کشاورزان در ایران آن دوره دارای مناسبات خاص زمان خود بود. انسانی به نام رعیت سهم چندانی از محصول نداشت. کشاورزان دارای زمینی نبودند و همه چیز به مالک یا ارباب تعلق داشت. و هنگام برداشت درصدی از محصول از سوی ارباب به رعیت یا کشاورز داده می‌شد. با انجام قانون اصلاحات ارضی، زمین‌های کشاورزی به قطعات

کوچک‌تری تبدیل شد و محصولات کشاورزی از نظر کمی و کیفی کاهش یافت و در پاره‌یی موارد اصلاً کشاورزی به صرفه و صلاح کشاورز نبود. از سوی دیگر در اثر درآمدهای فراوان نفت، کشور دارای ثروت هنگفتی شده بود و زمام‌داران ایران در صدد بودند برای صنعتی کردن کشور به ایجاد صنایع و کارخانه‌ها دست بزنند.

در نتیجه در اطراف شهرهای بزرگی مانند تهران، اصفهان و دیگر نقاط کارخانه‌ها و مراکز صنعتی بزرگی تاسیس شد و به این ترتیب زمینه‌های لازم برای مهاجرت روستاییان به شهرها فراهم گردید. این روستاییان به شهرهای بسیار دورتری از روستاهای محل زندگی‌شان مهاجرت کردند تا بتوانند شرایط بهتری برای زندگی به دست آورند.

همان‌گونه که قبلاً نیز بیان شد هدف اصلاحات ارضی تبدیل ایران از یک کشور کشاورزی و سنتی به یک کشور صنعتی و از سوی دیگر رهایی کشاورزان از نفوذ کمونیسم و تبلیغات گمراه‌کننده و فریبنده‌ی طرفداران شوروی سابق در ایران بود. پس از آغاز اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۲ خورشیدی زمین‌های کافی به همهی دهقانان نرسید و در سه مرحله‌ی واگذاری زمین حدود ۱/۶۳ میلیون از خانوارهای روستایی ایران که نیمی از جمعیت خانوارهای ایرانی را شامل می‌شوند، به شهرها مهاجرت کردند. در این میان روستاییانی هم که زمین‌های آن‌ها کوچک و نامرغوب بودند و درآمدی نداشتند، ناگزیر به مهاجرت شدند.

پس از انجام اصلاحات ارضی رشد سرمایه‌داری با سرعت و شتاب بیش‌تری به حرکت درآمد اما این رشد نتوانست موجبات توسعه‌ی اقتصادی در بخش‌های گوناگون بویژه بخش کشاورزی را به بار آورد.

با اجرای اصلاحات ارضی، وضعیت جامعه‌ی ایران به گونه‌یی دیگر شد. شهرها گسترش فراوان یافتند، روستاهای زیادی از سکنه‌ی خالی و بسیاری نابود شدند. در این رهگذر فشار زیادی بر جامعه‌ی ایرانی وارد شد، در نتیجه هنوز دو دهه از این اصلاحات نگذشته بود که ما شاهد بحران‌های سیاسی متعددی در کشور بودیم. شهرهایی مانند تهران در سال‌های دهه‌ی پنجاه خورشیدی بیش از سه میلیون جمعیت داشت که امروزه میزان آن به ۱۴ میلیون نفر رسیده است. این جمعیت از شهرها و روستاهای دور و نزدیک به تهران مهاجرت کردند.

از سوی دیگر نحوه‌ی زندگی در این شهر را نمی‌دانستند. یعنی در حقیقت شهروند نبودند و فقط ساکن بودند و بر همین اساس هم شاهد ناآرامی‌های اجتماعی ناشی از برخورد خرده‌فرهنگ‌ها بودیم. البته می‌باید گفت که روند مهاجرت در سال‌های اولیه‌ی اصلاحات ارضی دارای سرعت بالایی نبود. به گونه‌یی که نرخ مهاجرت در دوره‌ی ۱۳۵۴-۱۳۴۲ خورشیدی حدود ۱/۶ درصد بوده است. یعنی سالیانه حدود ۲۷۰۰۰۰ نفر از روستاها به شهرها مهاجرت می‌کردند و در عین حال هر سال ۳۰۰۰۰۰ نفر در اثر زاد و ولد بر جمعیت روستاها افزوده می‌شد.

جالب است بدانیم که بیش‌ترین میزان مهاجرت‌ها در کل جابه‌جایی که صورت گرفته است تا سال ۱۳۴۳ حدود ۱/۶ میلیون نفر (۳۸ درصد از کل مهاجرین و تا سال ۱۳۵۶ حدود ۵۰ درصد کل مهاجرین کشور جذب تهران و استان مرکزی شده‌اند).^۲

برنامه‌ی اصلاحات ارضی، کشور را از نظر خدمات اجتماعی و بهداشتی دچار تحول کرد و سبب افزایش جمعیت به طرز چشمگیری شد. میزان مرگ و میر کاهش یافت و امید به زندگی که از شاخص‌های میزان سلامتی است افزایش یافت. نرخ زاد و ولد هم که در گذشته در روستاها و شهرها بالا بود. همهی این عوامل سبب افزایش جمعیت گردید. در حالی که میزان زمین کشاورزی محدود بود.

از سوی دیگر کشاورزی روز به روز به سوی مکانیزه شدن بیش‌تر پیش می‌رفت و این امر باعث افزایش بیکاری در روستاها و شهرهای کوچک گردید که نتیجه‌ی آن مهاجرت به شهرهای بزرگ بود. مهاجرت‌های بی‌رویه در حالی صورت می‌گرفت که هیچ یک از شهرهای ایران دارای زیرساخت‌های مدرن و کارآمد شهری مناسب نبودند و توان پذیرش این حجم از جمعیت را نداشتند و مشکلات و معضلات عدیده‌یی چون ترافیک و آلودگی محیط زیست و... در شهرها به وجود آمد که هم‌چنان روزافزون است و دولت‌مردان نمی‌توانند برای رفع آن‌ها چاره‌اندیشی کنند.

یکی دیگر از دلایل مهاجرت به شهرها اختلاف فاحش سطح زندگی در شهر و روستا یعنی وجود امکانات اولیه‌ی رفاهی، بهداشتی، آموزشی، تفریحی و به طور کلی زرق و برق زندگی می‌باشد. چون با افزایش درآمدهای نفتی کشور بیش‌تر سرمایه‌گذاری‌های دولت در شهرها صورت گرفت و شاید بتوان گفت که این سرمایه‌گذاری‌ها به نوعی صرف ظاهرسازی در شهرها شد تا ایجاد بنیادهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی.

امروز هم در بیش‌تر شهرهای بزرگ بویژه شهر عظیم تهران هر گام که برمی‌داریم با خیابان‌های جدید و آسمان‌خراش‌های سر به فلک کشیده، اتومبیل‌های مدل بالا، هتل‌ها، رستوران‌ها و تریاهای فوق‌العاده زیبا و خیره‌کننده، آپارتمان‌های لوکس که قیمت برخی از آن‌ها هر متر بین ۵ تا ۱۰ میلیون تومان است و مردمی با لباس‌های مد روز و شیک و گران قیمت و... روبه‌رو می‌شویم، ولی با صرف این پول‌های هنگفت و به‌وجود آوردن جلوه‌های رویایی هرگز نمی‌توانیم ذهن و اندیشه و فرهنگ آن‌ها را عوض کنیم. رعایت قانون، حفظ حرمت دیگران، رعایت حقوق شهروندی و... مسائلی هستند که هنوز آن‌ها را در نیافته‌ایم و یا خود را نسبت به آن‌ها بی‌علاقه و بی‌تفاوت نشان می‌دهیم.

هنوز زباله‌یی را که در دست داریم وسط خیابان و یا جوی آب می‌اندازیم و یا آن را از پنجره‌ی اتومبیل به خارج پرتاب می‌کنیم. هنوز در جاهای پُرتراфик شهر بدون این‌که کار ضروری و اورژانسی داشته باشیم، سبقت می‌گیریم. از لابه‌لای اتومبیل‌ها به صورت مارییج با سرعت رانندگی می‌کنیم. هنوز کمر بند ایمنی را برای خود

به جای یک وسیله ی نجات، یک مزاحم می دانیم و آن را نمی بندیم و از ترس جرمه ی پلیس آن را روی پا و بدن خود می اندازیم. هنوز هنگام سوار شدن تاکسی یا اتوبوس همشهری خود را پس می زنیم. هنوز اگر از اتومبیل خود را دست کاری می کنیم تا صدای شدید و وحشتناک از آن خارج شود و ساکنان معابر و خانه ها ناراحت شوند و از این کار زشت لذت می بریم. کتاب نمی خوانیم، مطالعه نمی کنیم، اگر ناشری دو هزار جلد کتاب پُر ارزشی را چاپ کند، سال ها هزار جلد از آن روی دستش می ماند. از جهان پُر آشوب خبری نداریم و فقط در اندیشه ی معیشت روزانه هستیم.

باری، کسانی که به شهرها مهاجرت کردند، آداب و رسم ها و فرهنگ شهروندی را بلد نبودند و این امر نیاز به گذشت زمان بس طولانی داشت. با مهاجرت مردم به شهرها و ساکن شدن در آن نمی توان کسی را شهروند کرد. مهم ترین اقدام در این زمینه ظرفیت سازی است متأسفانه برای ظرفیت سازی این تازه واردان و آموزش آن ها در هیچ یک از موارد کاری صورت نگرفته بود. افرادی یک باره تحت تاثیر عوامل گوناگون که آن ها را بیان کردیم وارد شهرها شدند و خود را شهرنشین یافتند، بدون این که از زندگی و نظامات شهرنشینی چیزی بدانند. اینان به دو گروه تقسیم شدند: گروهی که خود را تسلیم فرهنگ شهری وارداتی غربی کردند، حتا در مواردی پیروی در کارها و رفتارهایی که در غرب هم قابل اجرا نبود. گروهی دیگر بسیار از نمادهای شهر و مدرنیسم و غرب گرایی افراطی را برتنباید با آن ها به مخالفت برخاستند و در نتیجه ناآرامی ها و ناهنجاری های اجتماعی و به دنبال آن ها ناآرامی های سیاسی را شاهد بودیم.

به هر حال با اجرای قانون اصلاحات ارضی واژه های «اریاب» و «رعیت»، برای همیشه از فرهنگ ایران رخت بریست و رعیت ها جای خود را به «دهقان آزاد» و اریاب جای خود را به «کارفرما» داد. و امروز دیگر آن روابط ظالمانه و غیرانسانی بین دهقان و کارفرما وجود ندارد. دهقان و کشاورز دیگر مانند رعیت و بنده ی دیروز در زیر سلطه ی اریاب به سر نمی برد. دهقانان به حقوق خود آشنا شده اند و زیر بار تحکیم های ظالمانه و غیرانسانی نمی روند. حقوق و مزایای قانونی و حقه ی خود را طلب می کنند. بیش از ۷ تا ۷/۵ ساعت در روز تن به کار کردن نمی دهند و اگر از بعضی کاستی ها که در مورد همه ی قشرهای اجتماعی دیده می شود، چشم پوشی کنیم، وضع زندگی شان خیلی بهبود یافته است.

پیرامون قانون اصلاحات ارضی مطالب بسیاری نوشته شده است که بعضی از آن ها خالی از بغض های سیاسی نیست. اما به راستی مهم ترین تاثیر اجرای قانون اصلاحات ارضی در ایران فرو ریختن نظام ظالمانه و غیرانسانی اریاب و رعیتی و شکسته شدن این دژ چند هزار ساله بود.

اصلاحات ارضی در وهله ی اول هدفش تغییر چهره ی ایران از یک کشور عقب انده ی کشاورزی به یک کشور پیشرفته ی صنعتی بود. اصلاحات ارضی نه تنها تغییر ساختار اقتصادی کشور را هدف

خود قرار داد، بلکه ساختار اجتماعی ایران را نیز متحول کرد. به وجود آمدن مسائلی مانند تغییر الگوی خانواده، رشد مهاجرت به شهرها، کنترل افزایش زاد و ولد و کاهش مرگ و میر و... را می توان از پی آمدهای اصلاحات ارضی برشمرد. به راستی اصلاحات ارضی نوعی تغییر یک باره ی ایران در کلیه ی زمینه ها بود ولی در این میان تغییرات انسانی و جمعیتی از نمود بیش تری برخوردار است و نوعی جهش در این زمینه به حساب می آید. ■

منابع

- ۱- حسین عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
- ۲- وزارت کشاورزی، معاونت امور واحدهای تولید و کشت و صنعت، سیمای مالکیت اراضی مزروعی ایران.
- ۳- مصطفی ازکیا، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲.
- ۴- عبدالعلی مهستانی زاده، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱.
- ۵- محمدرضا سوداگر، بررسی اصلاحات ارضی (۱۳۴۰-۱۳۴۰)، تهران، موسسه ی تحقیقات اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۵۸، ص ۱۷.
- ۶- پروانده ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه ی احمد گل محمدی و محمد ابراهیمی فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۷- محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه ی احمد نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- ۸- فرخ حسامیان، شهروندی در ایران، صص ۸۳ و ۸۴.

فریاد پنهان دل گلو

علیرضا تبریزی - تهران

چه می پرسی ز فریادی که پنهان در گلو دارم
 که مهر خامشی بر لب ز بیم آبرو دارم
 وفای اشک را نازم که در شب های تنهایی
 گشاید عقده هایی را که پنهان در گلو دارم
 من آن پرورده ی دردم که در گهواره ی هستی
 به خون خوردن ز پستان غم ایام خو دارم
 من آن داغ جوانی دیده ام، دیگر چه می پرسی
 ز شیون ها که شب ها بر مزار آرزو دارم
 میان گریه می خندم، میان خنده می گریم
 خدا را با خیال خویش این سان گفت و گو دارم
 چه آفت زد به بستان امیدم کز سر حسرت
 به عمری آرزوی یک گل خوش رنگ و بو دارم
 من آن مرغ پریشانم که در کنج قفس، از دل
 هزاران ناله ی شب گیر دور از های و هو دارم
 گر از سنگ جفا بال و پرم بشکسته غم نبود
 که با بشکسته بالی باز پای جست و جو دارم